



درآمدی بر  
رهبری حکمت‌بنیان

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی

تألیف:  
دکتر نیره رحمانی

## فهرست اجمالی

سخن ناشر .....	۱۵
پیشگفتار .....	۱۷
فصل اول: حکمت در علوم متعارف .....	۲۱
فصل دوم: رهبری حکمت محور از منظر دانش مدیریت در سازمان های آموزشی ..	۵۲
فصل سوم: حکمت از منظر آموزه های اسلامی .....	۸۹
فصل چهارم: رهبری حکمت بنیان در تعلیم و تربیت اسلامی .....	۱۲۷
منابع و مآخذ .....	۱۶۹
نمایه .....	۱۸۳



## فهرست تفصیلی

سخن ناشر .....	۱۵
پیشگفتار .....	۱۷
فصل اول: حکمت در علوم متعارف .....	۲۱
مقدمه .....	۲۱
۱. حکمت در ادیان مختلف .....	۲۱
۲. رویکردهای نظریه پردازي شناختي در حوزه حکمت .....	۲۶
۱.۲. رویکرد فلسفی .....	۲۶
۲.۲. رویکرد تلویحی .....	۲۷
۳.۲. رویکرد تصریحی .....	۲۹
۱.۳.۲. نظریه تعادلی حکمت استرنبرگ .....	۳۱
۲.۳.۲. پارادایم حکمت برلین .....	۳۶
۳.۳.۲. مدل سه بعدی حکمت آردلت .....	۴۰
۳. مفهوم شناسی حکمت .....	۴۱
۴. مقایسه مفهوم حکمت با سایر مفاهیم مشابه .....	۴۷
۱.۴. نسبت حکمت و دانش .....	۴۷
۲.۴. نسبت حکمت و هوش تحلیلی .....	۴۸
۳.۴. نسبت حکمت و خلاقیت .....	۴۸
۴.۴. نسبت حکمت و تفکر عملی .....	۴۹
۵.۴. نسبت حکمت و سایر مهارت های شناختی .....	۴۹

۸ □ درآمدی بر رهبری حکمت‌بنیان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۴۹
فصل دوم: رهبری حکمت‌محور از منظر دانش مدیریت در سازمان‌های آموزشی.....	۵۲
مقدمه.....	۵۲
۱. بایستگی حکمت در سازمان‌های آموزشی.....	۵۳
۲. اهمیت حکمت در رهبری.....	۵۷
۱.۲. حکمت شاخصه‌ای مهم در رهبران.....	۵۸
۱.۱.۲. به‌عنوان یک ویژگی شخصی رهبر.....	۵۸
۲.۱.۲. به‌عنوان قدرت کاربردی کردن هوش، خلاقیت، دانش و تجربه در کنار هم....	۵۹
۲.۲. پیامد تجربه‌آموزی رهبر.....	۶۰
۱.۲.۲. به‌عنوان توسعه توانمندی‌های درونی.....	۶۰
۲.۲.۲. به‌عنوان دستیابی به بالاترین سطح عملکرد ذهنی.....	۶۱
۳.۲. نمود از طریق فعالیت‌های رهبری.....	۶۲
۱.۳.۲. به‌عنوان انجام و اکمال امور.....	۶۲
۲.۳.۲. به‌عنوان دستیابی به زندگی مطلوب.....	۶۳
۳. دیدگاه‌های مطرح در حیطه رهبری حکمت‌محور.....	۶۴
۱.۳. استرنبرگ (۲۰۰۵).....	۶۴
۲.۳. وی و ایپ (۲۰۰۸).....	۶۹
۳.۳. ایلیماسکی و کلین (۲۰۰۹).....	۷۰
۴.۳. باست (۲۰۱۱).....	۷۴
۵.۳. یانگ (۲۰۱۱).....	۷۵
۶.۳. مانیاپن و همکاران (۲۰۱۱).....	۷۶
۷.۳. نوناکا و تاکئوچی (۲۰۱۱).....	۷۸
۸.۳. آلمانی (۲۰۱۵).....	۷۹
۹.۳. ادمونسون (۲۰۱۵).....	۸۰
۱۰.۳. صمدی میارکلایی و همکاران (۱۳۹۴).....	۸۱
۴. مفهوم رهبری حکمت‌محور در سازمان‌های آموزشی.....	۸۲



فهرست مطالب □ ۹

۸۳	۱.۴. بعد ساختاری.....
۸۴	۲.۴. بعد انسانی.....
۸۴	۳.۴. بعد سیاسی.....
۸۵	۴.۴. بعد فرهنگی.....
۸۶	۵.۴. بعد آموزشی.....
۸۷	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
۸۹	فصل سوم: حکمت از منظر آموزه‌های اسلامی.....
۸۹	مقدمه.....
۹۰	۱. اهمیت و ارزش حکمت در اسلام.....
۹۱	۲. عوامل مؤثر در اکتساب حکمت.....
۹۲	۱.۲. بعد معرفتی.....
۹۲	۱.۱.۲. تعقل.....
۹۲	۲.۱.۲. تفکر.....
۹۳	۳.۱.۲. علم و معرفت.....
۹۳	۴.۱.۲. تجربه‌اندوزی.....
۹۴	۲.۲. بعد عملی مشتمل بر اعمال جوانحی.....
۹۴	۱.۲.۲. اظهار ایمان.....
۹۵	۲.۲.۲. اخلاص در عمل.....
۹۵	۳.۲.۲. آزادمنشی و عدم وابستگی.....
۹۶	۴.۲.۲. محبت اهل بیت (علیهم‌السلام).....
۹۷	۳.۲. بعد عملی مشتمل بر اعمال جوارحی.....
۹۷	۱.۳.۲. تواضع و فروتنی.....
۹۷	۲.۳.۲. کم‌گویی و گزیده‌گویی.....
۹۸	۳.۳.۲. مدیریت تمایلات نفسانی.....
۹۹	۳. آثار و پیامدهای حکمت.....
۱۰۰	۱.۳. پیامدهای فردی.....

۱۰ □ درآمدی بر رهبری حکمت‌بنیان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی

- ۱۰۰ ..... ۱.۱.۳ باز شدن در علم و دانش
- ۱۰۰ ..... ۲.۱.۳ عبرت‌گیری از حوادث
- ۱۰۰ ..... ۳.۱.۳ رشد
- ۱۰۰ ..... ۴.۱.۳ بازداری نفس از طبیعت بد
- ۱۰۱ ..... ۵.۱.۳ زنده شدن دل
- ۱۰۱ ..... ۶.۱.۳ دوری از دنیا و شیفتگی به سرای آخرت
- ۱۰۲ ..... ۷.۱.۳ رستگاری
- ۱۰۲ ..... ۲.۳ پیامدهای اجتماعی
- ۱۰۲ ..... ۱.۲.۳ حفظ دین
- ۱۰۲ ..... ۲.۲.۳ پاکدامنی و دوری از گناهان
- ۱۰۲ ..... ۳.۲.۳ ملازمت با حق و فرمان‌بری از صاحبان حق
- ۱۰۲ ..... ۴.۲.۳ رفتار متناسب با مراتب اجتماعی افراد
- ۱۰۳ ..... ۵.۲.۳ خدمت به خلق
- ۱۰۳ ..... ۶.۲.۳ ازدیاد شرافت انسان
- ۱۰۳ ..... ۷.۲.۳ تولید ارزش افزوده
- ۱۰۳ ..... ۸.۲.۳ رفق و مدارا
- ۱۰۴ ..... ۹.۲.۳ حلم
- ۱۰۴ ..... ۱۰.۲.۳ احسان
- ۱۰۴ ..... ۱۱.۲.۳ ترک خدعه و فریب
- ۱۰۴ ..... ۴. مفهوم‌شناسی حکمت در اسلام
- ۱۰۵ ..... ۱.۴ حکمت در لغت
- ۱۰۶ ..... ۲.۴ حکمت در اصطلاح (مشمول بر دیدگاه مفسران)
- ۱۱۲ ..... ۳.۴ حوزه‌های معنایی حکمت در قرآن
- ۱۱۲ ..... ۱.۳.۴ حوزه معنایی حکمت بر محور همنشینی
- ۱۱۵ ..... ۲.۳.۴ حوزه معنایی حکمت بر محور جانشینی
- ۱۱۷ ..... ۳.۴.۴ حکمت در روایات



فهرست مطالب □ ۱۱

۱۲۱.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
۱۲۱.....	. عقلانیت مبتنی بر وحی.....
۱۲۳.....	. پیشگیری مبتنی بر رشد.....
۱۲۴.....	. استحکام مطابق با واقع.....
۱۲۵.....	. عملیاتی‌سازی بهنگام.....
۱۲۷.....	فصل چهارم: رهبری حکمت‌بنیان در تعلیم و تربیت اسلامی.....
۱۲۷.....	مقدمه.....
۱۲۸.....	۱. جایگاه مفهومی حکمت در رهبری.....
۱۳۰.....	۲. دریافت‌کنندگان حکمت.....
۱۳۲.....	۳. مؤلفه‌های رهبری حکمت‌بنیان.....
۱۳۳.....	۱.۳. عقلانیت و حیانی.....
۱۳۴.....	۱.۱.۳. تفکر و اندیشه‌ورزی نظام‌مند.....
۱۳۵.....	۲.۱.۳. علم‌ورزی متفکرانه.....
۱۳۷.....	۳.۱.۳. یکپارچه‌نگری به تعلیم و تربیت.....
۱۳۸.....	۲.۳. استحکام بخشی ناظر به واقع.....
۱۳۹.....	۱.۲.۳. وحدت و انسجام سازمانی.....
۱۴۰.....	۲.۲.۳. اعتمادسازی.....
۱۴۱.....	۳.۲.۳. نفوذ و اثرگذاری.....
۱۴۲.....	۳.۳. پیشگیری رشد‌مدار.....
۱۴۳.....	۱.۳.۳. نظارت تکاملی.....
۱۴۶.....	۲.۳.۳. مدیریت تمایلات نفسانی.....
۱۴۷.....	۳.۳.۳. شایستگی محوری.....
۱۴۷.....	الف) شناسایی و گزینش مربیان شایسته.....
۱۴۸.....	ب) شناسایی و انتخاب متریان شایسته.....
۱۴۸.....	ج) بالندگی فردی، حرفه‌ای و سازمانی مربیان.....
۱۴۹.....	د) ترغیب‌سازی عاطفی و سازمانی.....



۱۲ □ درآمدی بر رهبری حکمت‌بنیان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی

۱۴۹	.....	۴.۳.۳. نشاط بخشی
۱۵۰	.....	۴.۳. عملیاتی سازی بهنگام
۱۵۱	.....	۱.۴.۳. طرح ریزی آینده‌انگاران
۱۵۲	.....	۲.۴.۳. تصمیم‌گیری حکیمانه
۱۵۳	.....	۳.۴.۳. عزم راسخ
۱۵۵	.....	۴. عوامل مؤثر بر رهبری حکمت‌بنیان
۱۵۵	.....	۱.۴. عوامل درون‌سازمانی
۱۵۵	.....	۱.۱.۴. سرمایه انسانی
۱۵۷	.....	۲.۱.۴. سرمایه هویتی
۱۵۸	.....	۳.۱.۴. ملاحظات اخلاقی
۱۵۹	.....	۴.۱.۴. مسائل اقتصادی
۱۶۰	.....	۵.۱.۴. فناوری
۱۶۰	.....	۶.۱.۴. امکانات و فضای محیط‌های آموزشی
۱۶۱	.....	۲.۴. عوامل بیرون‌سازمانی
۱۶۲	.....	۱.۲.۴. رشد و بالندگی خانواده‌ها
۱۶۳	.....	۲.۲.۴. همکاری و تعاملات مؤثر
۱۶۴	.....	۳.۲.۴. فرهنگ و نگرش جامعه
۱۶۶	.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۶۹	.....	منابع و مآخذ
۱۸۳	.....	نمایه

فهرست شکل‌ها و جداول

شکل ۱،۱: ارتباط عناصر مدل تعادلی رهبری حکمت محور استرنبرگ .....	۳۴
شکل ۲،۱: رشد، ساختار و کارکردهای حکمت در نظریه برلین .....	۳۸
شکل ۱،۲: سلسله مراتب از داده تا حکمت .....	۵۳
شکل ۱،۴: مؤلفه های عقلانیت و حیانی .....	۱۳۴
شکل ۲،۴: مؤلفه های استحکام بخشی ناظر بر واقع .....	۱۳۹
شکل ۳،۴: مؤلفه های پیشگیری رشد مدار .....	۱۴۳
شکل ۴،۴: مؤلفه های عملیاتی سازی بهنگام .....	۱۵۱
شکل ۵،۴: عوامل مؤثر درون سازمانی .....	۱۵۵
شکل ۶،۴: عوامل مؤثر برون سازمانی .....	۱۶۱
شکل ۷،۴: الگوی پیشنهادی رهبری حکمت بنیان در تعلیم و تربیت اسلامی ..	۱۶۷
جدول ۱،۲: تحلیل مفهوم حکمت از نظر کتب لغت، مفسران، حوزه های معناشناسی و احادیث .....	۱۱۹



### سخن ناشر

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران / ۱۶۴)

حمد و ثنا خداوند بزرگ و ذات احدیت را که امتیاز و درجه عالمان و دانشمندان را در نزدیکی به جایگاه پر عظمت خویش قرار داد؛ همان که در این آیه شریف بر مؤمنان منت نهاد آنگاه که از نفس خودشان رسولی برانگیخت تا برای آنان آیات وحی بخواند و ایشان را بشارت و بیم دهد. به راستی مرتبت علم و دانش و فضل و معرفت نزد خدا جایگاهی دارد که ذات احدیت به واسطه اعطای آن به آدمی بر بشریت منت نهاده است.

خداوند را شاکریم که در عصری که هنوز در برخی کشورهای جهان، زنان را واجد شرایط شرکت در محافل سیاسی، اجتماعی و علمی نمی دانند، خواهران گرامی ما در عرصه علم و تحقیق و پژوهش پیش می تازند و با اراده استوار خویش، اندیشه ها را به تکاپو و قلم ها را به حرکت وامی دارند (رئیس محترم فقید دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، آیت الله مهدوی کنی).

این توفیق الهی است که یک مرکز داعیه دار علم و دانش بتواند در دستیابی به اهداف بلند خود، برنامه هایش را بر مدار معرفت و دانایی قرار دهد؛ زیرا علم و معرفت از چنان قدر و منزلت و عظمتی برخوردار است که باید گام نهادن در مسیر



آن را از الطاف الهی دانست. دانشگاه امام صادق - پردیس خواهران، طی سالیان گذشته افتخار داشته است که در این راستا هرچند مختصر و کوتاه گام‌هایی بردارد. این دانشگاه افق بلندی را در چشم‌انداز علمی خود پیش رو دارد. البته برخی فعالیت‌ها به صورت راهبردی و درازمدت و برخی فعالیت‌ها به صورت میان‌مدت و کوتاه‌مدت بوده است؛ از جمله فعالیت‌های این مرکز در بخش‌های علمی، آموزشی و پژوهشی، انجام دادن برخی طرح‌ها، پژوهش‌ها و انتشار آن در قالب کتاب است که اهداف متعالی دانشگاه را در دستیابی به رویکردهای تعیین‌شده پیش خواهد برد. در این راستا الگوی اسلامی - ایرانی رشد و تعالی و پیشرفت در مسیر اهداف متعالی نظام جمهوری اسلامی، از رویکردهای نوینی است که در دستیابی به فعالیت‌های برنامه‌ای مورد توجه واقع می‌شود.

معاونت پژوهشی از زمان تشکیل تاکنون به این مهم توجه داشته و برنامه‌ها و فعالیت‌هایی را انجام داده است. این معاونت تلاش دارد با عمق بخشیدن به این فعالیت‌ها و تهیه و تنظیم برنامه‌های راهبردی در راستای محقق کردن پژوهش‌های علمی، راهبردی و کاربردی دانشگاه گام‌هایی بردارد و مطابق ساختار علمی دانشگاه به مثابه سازمانی دانش‌بنیان، برنامه‌محور، توسعه‌گرا و تحول‌مدار برای پاسخ‌گویی به نیازهای روبه‌رشد جامعه فراگیران خود، تلاش دارد با نیازسنجی و پاسخ‌گویی به مطالبات به پژوهش‌های علمی خود به ویژه در شاخه‌های مطالعات زنان با گرایش‌های نسل جوان پاسخ دهد.

خوشبختانه این فعالیت با استقبال استادان، دانشجویان و برخی مراکز علمی مواجه شده و از برخی کتب این مرکز استفاده کرده‌اند. از همه کسانی که ما را در این مسیر یاری می‌کنند، سپاسگزاریم و از همه پژوهشگران و فرهیختگان گرامی برای همکاری در امور علمی - پژوهشی دعوت می‌نماییم.

معاونت پژوهش و فناوری - اداره کل پژوهش  
دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) پردیس خواهران



## پیشگفتار

تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است. عرصه تعلیم و تربیت از مهمترین زیرساخت‌های تعالی همه‌جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است و تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان‌های عالم، متقی و حکیم است. تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد. در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را یافته است و در سایه چنین حکومتی ظرفیت و استعدادهای بشر به شکوفایی و کمال خواهد رسید. تحقق این هدف نیازمند حضور مدیران و رهبران حکیم با ویژگی‌های قاطعیت در انجام امور، توانایی قضاوت درست، فهم و درک پیچیدگی‌های سازمانی در امر تربیت و براساس شرایط و مقتضیات زمانی است. در واقع اهمیت دانش، بینش و کسب آگاهی‌های لازم در خصوص ارزش‌ها و معیارهای دینی، به منظور مواجهه‌ای منطقی و خردمندانه با مسائل عصر جدید، نیازمند تدابیری حکیمانه است. یک رهبر حکیم کارهای خود را در فرایندی تدبیر می‌کند که با دستیابی



به دانش صحیح می‌داند چه کاری را باید در چه جایگاهی انجام دهد، مرحله به مرحله به کجا باید برود و چه نتیجه‌ای به بار آورد.

تربیت حکمی متریبان، موجب اندیشه‌ورزی، بصیرت و زمان‌شناسی، شناخت مصادیق امور و تحلیل منطقی قضایا می‌شود. اگر در عصر کنونی کسی حکمت نداشته باشد، با علم سطحی و تمرکز بر محفوظات ذهنی چگونه خواهد توانست زمانه‌اش را بشناسد، حق و باطل را از هم تشخیص دهد و مسائل را حل و فصل و تحلیل کند؟

نگاهی به آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که حکمت در بستر رهبری معنا می‌یابد و بر خلاف دانش مدیریت که یکی از محورهای اصلی رهبری به شمار می‌رود، بنیان و اساس رهبری در اسلام است و انبیاء و رسولان الهی به عنوان رهبران جامعه اسلامی، رهبران حکیمی بوده‌اند که همه فعالیت‌ها و رهنمودهایشان بر اساس حکمت صورت پذیرفته است.

قرآن کریم در آیاتی چند<sup>۱</sup> یکی از اهداف بعثت انبیاء را آموزش حکمت به مردم می‌داند، از سوی دیگر حکمت مقوله‌ای است که در امر هدایت و تربیت انسان‌ها، در کنار موعظه و مجادله مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است و از پیامبر اکرم (ﷺ) خواسته شده که مردم را به وسیله حکمت به سوی خدا دعوت کند: «مردمان را به راه خدای خود، با حکمت و دانایی، و با وعظ نیکو فراخوان و [چون کار به مجادله کشد] با آنان به بهترین گونه مجادله و گفت‌وگو کن» (نحل/۱۲۵).

در نگاه اندیشمندان اسلامی، حکمت، بنیان و بنیادی است که بر پایه وحدت و یکپارچگی، فرد را به همه جانبه‌نگری و ژرف‌نگری در امور می‌رساند که می‌تواند با آگاهی به مواضع حق و مشاهده سرانجام کار، پیش از اقدام بر آن (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۳۹۵)، از میان راه‌های گوناگون بهترین راه ممکن را

۱. آیه ۲ سوره جمعه، آیه ۱۶۴ سوره آل عمران، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره.

۲. اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.



برگزینند و از میان نحوه‌های مختلف عمل، آن را بیابند که مفید برای باور و عمل باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۷: ۲۸۹). بنابراین رهبر حکیم علاوه بر دستیابی به قوه بینش و بصیرت درک امور و جدا شدن از وسوسه‌های شیطانی (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۳۸)، با رعایت اصل عدم تقدم بر خدا و رسول<sup>۱</sup> در حوزه مدیریت و رهبری، به موضع‌گیری صریح در برابر حقایق می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۳۹۹) و به ارائه بایدها و نبایدها در مسائل مختلف و قضاوت و داوری صحیح بین مردم<sup>۲</sup> بر اساس حکم الهی اقدام می‌کند.

این اثر پژوهشی درصدد است بر اساس آموزه‌های اسلامی به طراحی الگوی رهبری حکمت‌بنیان در تعلیم و تربیت اسلامی بپردازد. این امر مستلزم دستیابی به مفهوم جامعی از حکمت با بررسی دقیق کتب لغت، حوزه‌های معنایی حکمت، معنای اصطلاحی حکمت از نظر مفسران و احادیث و جمع‌بندی اشتراکات و افتراقات است تا بتوان با الهام از مؤلفه‌های حکمت از منظر قرآن و روایات و بررسی مصادیق آن در محیط‌های آموزشی، به طراحی الگوی رهبری حکمت‌بنیان پرداخت.

این مجموعه نتیجه رساله دکتری نویسنده است که با راهنمایی دلسوزانه آقای دکتر پورکریمی و خانم دکتر دیالمه به ثمر رسیده است. در مراحل مختلف نگارش، راهنمایی آقای دکتر پورکریمی در مباحث رهبری حکمت‌بنیان و هدایت دقیق و مشفقانه خانم دکتر دیالمه در بخش اسلامی مزید امتنان است.

۱. امام صادق (علیه السلام) در ترجمه آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ...» می‌فرماید: منظور از حکمت طاعة الله و معرفة الإمام (فرمان برداری از خدا و شناخت امام) است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۸۴).  
 ۲. امام حسین (علیه السلام) در ترجمه آیه «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» منظور از حکمت رافهم و داوری دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۳).

## فصل اول

### حکمت در علوم متعارف

#### مقدمه

حکمت از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و ادیان مختلف بوده و به رگم ماهیت اسطوره‌ای، در سال‌های اخیر وارد حوزه علوم متعارف به خصوص روان‌شناسی و مدیریت شده است. در فصل حاضر پس از بررسی سیر تاریخی حکمت در ادیان مختلف، رویکردها و نظریات شناختی مرتبط با حکمت مورد بررسی قرار گرفته و از نتایج آن مفهوم حکمت و تفاوت آن با مفاهیم مشابه، استخراج شده است که بدان اشاره می‌شود.

#### ۱. حکمت در ادیان مختلف

اصطلاح حکمت در طول تاریخ به معانی بسیار متنوعی به کار رفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر یک از ادیان، تصور آرمانی خود را از حکمت داشته یا دارند و آن را در متون حکمی شفاهی یا مکتوب ثبت کرده‌اند؛ به ویژه هم نسبت تاریخی و هم نسبت ساختاری میان حکمت از یک سو و دین و فلسفه از سوی دیگر بسیار متغیر است.



نسبت حکمت با دین در حوزه‌های فرهنگی - دینی مختلف متفاوت بوده است؛ برای مثال در چین و آیین کنفوسیوس حکمت کمتر دینی و بیشتر اخلاقی - فلسفی بوده است و در ادیان ابراهیمی حکمت پیوند نزدیکی با دین دارد.

تحولات موجود در حکمت و رابطه آن با دین، آسان‌تر از هر جا در یونان دیده می‌شود که مفهوم فلسفه یا دوستداری حکمت در آنجا شکل گرفت. بنا بر روایت قدیمی، این اصطلاح به فیثاغورث بازمی‌گردد، سپس افلاطون و ارسطو آن را اخذ کردند و معنای تجویزی به آن دادند. حکمت یونان باستان با فکر کلیدی ساده‌اش در اعتدال یا تناسب عمل با وقت و مقام، کاربرد افراطی‌اش را نزد سوفسطاییان یافت که حکمت را به عقلانیت عملی تبدیل و از این طریق برای اولین بار خطرهایش را آشکار کردند. در مقابل سوفسطاییان، سقراط از مفهوم حکمت پرهیز داشت و این صفت را مخصوص خدا می‌شمرد. برای افلاطون حکمت برترین فضایل بود. ارسطو میان حکمت عملی زندگی روزمره (فرونسیس) و حکمت نظری (سوفیا) که با مبادی سروکار داشت، فرق می‌گذاشت. این تمایز حاکی از گذار به حکمت نظام‌مند یا فلسفه بود.

حکمت در عهد قدیم در ۳۹ کتاب معروف مطرح شده که موضوعات درایت و تدبیر امور، دانش و مهارت، شریعت و روح رهبری، معرفت خدا و کلام الهی، درستکاری و صداقت، ایمان و تقوا، زیرکی، راستی و هدایت از معانی حکمت در این کتاب‌هاست.

از طرفی حکمت در عهد جدید، به زبان یونانی توسط شاگردان حضرت عیسی در سده‌های اول و دوم میلادی نوشته شده است. این بخش مختص مسیحیان بوده و مشتمل بر ۲۷ کتاب است. از مهم‌ترین معانی حکمت در این کتاب‌ها می‌توان به کلام، زندگی و معجزات حضرت عیسی، علم و عمل نیکو، تدبیر الهی، شریعت و طاعت الهی، هوشیاری و آمادگی، قدرت بیان و استدلال، ایمان و معرفت، راستی و نیکی اشاره کرد (حیدری و پاشایی، ۱۳۸۹).

حکمت در کتاب مقدس پدیده‌ای تاریخی، سنتی فرهنگی و تکاپویی



عالمانه در تاریخ کهن قوم یهود است که ادامه آن را در یهودیت اولیه و در مسیحیت می‌توان مشاهده کرد. فرد حکیم داناتر، تواناتر، ماهرتر، خلاق‌تر و خوش‌فکرتر از همتایان خود بوده است؛ در نتیجه، او را به چشم مشاور و رهبری می‌نگریستند که دانش او باعث می‌شد هم معلم باشد و هم قابلیت رهبری و حکومت کردن بر جامعه را پیدا کند. حکیم به رازهایی پی می‌برد که الزاماً باید در اختفای آنها بکوشد. پس اگر انسان بدین‌گونه حکیم باشد، خداوند به طریق اولی حکیم، دانا، فاعل و عامل خیر است (حسینی، ۱۳۸۸).

در ایران و آیین زرتشت، فکر یا پندار در کنار گفتار و کردار، نقش غالبی ایفا می‌کرد؛ بنابراین توجهی عظیم به آموزش معرفت دینی مبذول می‌شد و این معرفت با حکمت یکی بود. همه حکمت‌ها از حکمتی یگانه که به خدا بازمی‌گردد، سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو تفکر و حکمت زرتشت می‌تواند برگرفته از تعلیم وی از حکیمان و متفکران آن دوره مثل عزیر نبی (عزیر) باشد که با خلوت‌گزینی و مناجات و نیایش‌های خصوصی و دور از خلق به عملیاتی‌سازی حکمت در متن و واقعیت زندگی و به تعبیری انجام و تحقق رسالت خردمندی و پیامبری می‌پرداختند (نویدی، ۱۳۹۶: ۱۸).

در دین هندو مکاتب مختلفی وجود دارد که اصیل‌ترین آنها حکمت الهی است و اساسی‌ترین آموزه‌اش وحدت وجود است. بر اساس این آموزه، حقیقت هستی همانا ذات الهی است که «برهما» نامیده می‌شود. سهم مهمی که معرفت یا بصیرت در تفکر هندی قدیم دارد، به حکمت جایگاهی مرکزی در هند داده است. با این حال فلسفه دین برهمنی به نقطه تجسم بخشی حکمت یا معرفت نرسید.

در چین بر خلاف هند، حکمت کمترین پیوند را با دین دارد. در آیین کنفوسیوس حکمت سرشتی اخلاقی دارد و یکی از پنج فضیلت اصلی است که حکیم مرد کنفوسیوسی را می‌سازد. حکمت بر معرفت به طبیعت آدمی و جامعه و تسلط بر زبان و رفتار عملی تابع قواعد کنفوسیوسی مشتمل است. درک درست و غلط آغاز حکمت است و هر انسانی این توانایی ذاتی را دارد که حکیم



۲۴ □ درآمدی بر رهبری حکمت بنیان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی

شود و فقط به تجربه و تمرین نیاز دارد (حسینی، ۱۳۸۸).

از نظر اندیشمندان مسلمان، بین حکمت و فلسفه نسبت تاریخی و ساختاری دیده می‌شود. فیلسوفان مسلمان، فلسفه را به دوستی حکمت و فیلسوف را به دوستدار حکمت معنا و از دانش فلسفه به حکمت تعبیر کرده‌اند. ایشان ضمن اعتقاد به اینکه حکمت اصل و منشأ و خاستگاهی الهی دارد و از مشکلات نبوت ناشی شده است، یکی از دلایل الهی دانستن حکمت و فلسفه را در عالم اسلام اعتقاد به وجود عقل فعال به عنوان موجود مجرد تام و مستقل از انسان در فلسفه اسلامی دانسته‌اند (ذبیحی، ۱۳۹۷).

سعادت از نظر فارابی، هدف حکمت عملی است که منوط به موفقیت در عرصه بیان حکمت عملی و فضایل و راه‌های رسیدن به آن توسط شخص نبی و اجرای حکمت عملی در جامعه است. در واقع فارابی معتقد است شخص نبی با اتکا به وحی نقش آفرینی در حکمت عملی را بر عهده می‌گیرد و با به دست گرفتن رهبری اجتماع، برای بسط و گسترش حکمت عملی تلاش می‌کند و در این مسیر نهادهایی را تشکیل می‌دهد که هر یک از آنها زیر نظر او، بخشی از امور مربوط به بیان حکمت عملی را به عهده می‌گیرند (تیموری و بداشتی، ۱۳۹۳).

ابن سینا حکمت را به سیر نفس به سمت کمال ممکن برای آدمی در محدوده علم و عمل تعریف کرده و آن را صناعتی نظری دانسته است که انسان به وسیله آن، به قدر وسع و طاقت خود، به آنچه واقعاً در عالم وجود هست، عالم می‌شود و در نتیجه نفس او عالمی معقول شبیه عالم عینی می‌گردد و به کمال می‌رسد و مستعد سعادت قصوی در آخرت می‌شود. ابن سینا حکمت را در این تعریف به معنای عام - که مشتمل بر جمیع علوم برهانی و وجه مشترک علوم نظری و عملی است - به کار برده، اما در الهیات شفا معنای خاصی از حکمت را ترجیح داده و آن را بر فلسفه اولی اطلاق کرده است (ابن سینا، ۱۳۲۵: ۲۱).

سهروردی فلسفه و حکمت را ارمغانی الهی می‌داند که توسط انبیا به انسان ارزانی شده است. گوهری جاودانی و خمیره‌ای ازلی که اصل آن هرگز از جهان منقطع

نمی‌شود و به قوم و سرزمین خاصی اختصاص ندارد و جهان هرگز از وجود حامل حکمت، که برهان‌ها و بینه‌ها نزد اوست، خالی نمی‌ماند (سهروردی، ۱۳۹۰).  
ملاصدرا با استناد به آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره / ۲۶۹) حکمت را موهبتی الهی و از رشحات وجود او دانسته است که تنها از جانب حق نصیب خواص عباد و کسانی می‌شود که با تقوا و ورع و زهد حقیقی از دنیا و نفس خود مجرد می‌شوند. به اعتقاد او، علم به حقایق اشیا، یعنی حکمت، برای انبیا و اولیا برحسب فطرت و برای حکما و علما با ریاضت به دست می‌آید و از همین رو گفته‌اند برای کسی که در طلب حکمت الهی است، فطرت دیگری حادث می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹).

بر این اساس فلاسفه حکمت را به دو دسته نظری و عملی تقسیم کرده‌اند. حکمت نظری همان علم به احوال اشیا و موجوداتی است که وجودشان در اختیار بشر نیست و شامل حکمت طبیعی و ریاضی و الهی است. برخی فلاسفه حکمت نظری را مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف اعلای انسانی معرفی کرده و قابلیت تعلیم و تعلم را از ویژگی‌های آن برشمرده‌اند. در واقع حکمت شامل همه معارف اعتقادی، اخلاقی و عملی است که آدمی را به سوی زندگی پاکیزه رهنمون می‌شود و به غایت خلقتش نزدیک می‌سازد و حکمت عملی، مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام و مرتبه انسان کامل است.

حکمت از منظر عرفا و سالکان به این معناست که سالک هر چیزی را با استواری در جای خود می‌نهد؛ بنابراین حکمت علم به حقایق اشیا و اوصاف خواص و احکام آنها و ارتباط اسباب و مسببات و اسرار و هماهنگی میان موجودات و عمل به مقتضای این دانش است.

از منظر اخلاق، حکمت از فضایل اخلاقی است که از تهذیب قوه نظری و اجتناب از افراط و تفریط، یعنی جریزه و بلاهت حاصل می‌شود؛ یعنی به مدد قوه نظری و فکری، هم از آنچه واجب نباشد یا زاید بر مقدار واجب باشد، پرهیز کند



۲۶ □ درآمدی بر رهبری حکمت بنیان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی

و هم از تعطیل فکر یا اراده اجتناب کند (مصطفی پور، ۱۳۸۹).

## ۲. رویکردهای نظریه‌پردازی شناختی در حوزه حکمت

استرنبرگ به مدت سه دهه روی بررسی ماهیت حکمت و پیاده‌سازی آموزش آن در مدارس کار و رویکردهای مطالعه حکمت را به دو گروه نظریه‌های ضمنی<sup>۱</sup> (تلویحی) و صریح<sup>۲</sup> تقسیم کرده است. وی برای بررسی حکمت، رویکرد فلسفی<sup>۳</sup> را نیز کنار آن دو قرار می‌دهد که تاریخ آن به مکالمه‌های افلاطون بازمی‌گردد (Sternberg, 2004).

### ۱.۲. رویکرد فلسفی

نظریه‌های فلسفی، یک سیستم از ایده‌ها بر مبنای نظری درباره منبع دانش انسانی است. سهم عمده‌ای از مطالعات حکمت شامل رویکرد فلسفی است. هرچند نظریه‌های فلسفی مبنای تجربی ندارند، اما به علت داشتن قدمت زیاد، از ارزش فراوانی برخوردارند. علاوه بر دیدگاه فلاسفه‌ای که در بخش پیشین اشاره شد، حکمت تاریخچه‌ای طولانی در آثار افلاطونی دارد. در گفتگوهای افلاطونی سه مفهوم متفاوت از حکمت دیده می‌شود:

سوفیا؛<sup>۴</sup> یعنی تفکر عمیق و جست‌وجوی درون‌گرا برای حقیقت که احتمالاً بیشتر شبیه حکمت نظری است.

فرونسیس؛<sup>۵</sup> نوعی حکمت عملی که دولتمردان و قانون‌گذاران به کار می‌برند.

معرفت؛<sup>۶</sup> علم بیشتر و انواع زمینه‌های عقلانی حکمت (افلاطون، ۱۳۹۹).

از سوی دیگر ارسطو نخستین فیلسوفی است که به صورت مستقل و مفصل

مبحث فرونسیس یا حکمت عملی را در مرکز توجه خود قرار داد و بدان

---

1. Implicit  
2. Explicit  
3. Philosophical  
4. Sophia  
2. Phronesis  
3. Episteme

پرداخت. وی فرونسیس را از جمله فضایل عقلانی دانسته که لازمه رسیدن به سعادت هر فرد و جامعه‌ای است و آن را توانایی سنجش مناسب در این باره که چه چیزی برای هدایت زندگی، خوب و مقتضی است، تعریف کرده است. ارسطو بین حکمت نظری و عملی تمایز قائل شده است. از نظر او، حکمت نظری یک موضوع عقلانی برای انجام دانش است و حکمت عملی عمدتاً هدایت عمل است. اگرچه حکمت شامل دانش است، اما نوعی از دانش نظری نیست. دانش مورد نیاز برای حکمت نظری، متافیزیکی است. از طرفی علمی که در حکمت عملی است از ابزار و اهداف صحبت می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۵).

## ۲.۲. رویکرد تلویحی

نظریه‌های تلویحی، سازه‌هایی عقلانی هستند که در ذهن همه افراد وجود دارند. این نظریه‌ها بر پایه دانش ضمنی ایجاد می‌شوند و می‌توان آنها را با پرسش و استنباط کشف کرد. رویکرد تلویحی در بررسی ماهیت حکمت، مفهومی را که نزد مردم است، مورد مطالعه قرار می‌دهد و باور آنها را جدای از اینکه درست است یا خیر، کسب می‌کند.

به بیان دیگر، نظریه‌های ضمنی یا تلویحی این موضوع را که مردم چگونه حکمت را تعریف می‌کنند و چه کسانی را حکیم می‌دانند، مورد مطالعه قرار می‌دهند. کاربرد نظریه‌های تلویحی در زندگی روزمره نهفته است و افراد از طریق آن، دیگران و خودشان را در دوره‌ای از زندگی حکیم در نظر می‌گیرند.

استرنبرگ اولین پژوهش از این نوع را پژوهش کلایتون در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۶ می‌داند که با پرسش از سه گروه جوانان، میان سالان و افراد مسن به ویژگی‌های با تجربه، عمل‌گرا، فهیم و دانا برای فرد حکیم دست یافت (Sternberg, 2001). وی معتقد است نه تنها از نظریه‌های ضمنی می‌توان برای ارائه نظریه‌های صریح استفاده کرد بلکه خود آنها نیز به تنهایی قابل استفاده هستند؛ برای مثال در پژوهشی درباره ماهیت هوش، خلاقیت و حکمت به نوعی از این شیوه



بهره گرفت. او از دانشجویان خواست سه مجموعه از ۴۰ رفتاری را که مرتبط با صفات حکمت بودند، طوری کنار هم قرار دهند که هر مجموعه به طور جداگانه نشان دهنده هوش، خلاقیت و حکمت باشد. شش عنصر توانایی استدلال، زیرکی و ذکاوت، یادگیری از نظرها و محیط، قضاوت، استفاده سریع و فوری از اطلاعات و هوشمندی از عناصر زیربنایی به دست آمده برای حکمت بودند (Sternberg, 2001; Limas & Hansson, 2004).

هالیدی و چندلر (۱۹۸۶) با پرسش از ۵۰۰ نفر کاندایی درباره مفهوم حکمت، به ۱۲۳ عبارت توصیف‌کننده حکمت دست یافتند و بر اساس تحلیل عاملی، پنج عامل درک استثنایی، قضاوت و مهارت‌های ارتباطی، صلاحیت‌های عمومی، مهارت‌های بین‌فردی و محبوبیت اجتماعی را شناسایی کردند (Limas & Hansson, 2004).

سایر مطالعات انجام شده با این رویکرد به ادراک عامه مردم از نمونه‌های واقعی حکمت در خود یا دیگران (Harms, 2014)، دلایل ویژه انتخاب این افراد به عنوان یک فرد حکیم و نمونه‌هایی از حکمت در زندگی شخصی افراد (Glück & Bluck, 2011) پرداخته‌اند.

به زعم استادینگر (۱۹۹۶)، بررسی‌های عمیق و گسترده تصورات عامیانه از حکمت، در مقایسه با سایر سازه‌ها مانند هوش، علاوه بر تاریخ فرهنگی غنی این مفهوم، نشان دهنده این است که معیار حکمت به نوعی وابسته به عقل سلیم است.

بالتز و استادینگر (۲۰۰۰) نیز بر مبنای مرور مطالعات ضمنی اشاره کردند که حکمت یک مفهوم چندبعدی است و چهار نتیجه را در ارتباط با حکمت به دست آوردند: حکمت یک سطح استثنایی از عملکرد انسان؛ متضمن سرآمدی و کمال مطلوب؛ وابسته به یک تعادل بین ابعاد روشنفکری، عاطفی و انگیزشی از عملکرد انسان و شامل توانایی‌های فردی و میان‌فردی است. پژوهش بین‌فرهنگی تاکاهشی و بردیا (۲۰۰۰) به منظور بررسی مفهوم حکمت

طی دو مرحله انجام شد. در پژوهش اولیه صفات توصیف‌کننده حکمت با استفاده از نمونه ۴۷ نفری از دانشجویان به دست آمد. از میان کلمات به دست آمده ۷ کلمه انتخاب شدند و در پژوهش دوم به کار رفتند که عبارت بودند از: سن و سال افراد، دانایی، معقول و باملاحظه، باتجربه، اهل شهود، با اطلاعات و عاقل.

جیسون و همکاران (۲۰۰۱) نیز به ساختن ابزاری برای ارزیابی ساختار حکمت پرداختند و پنج مؤلفه اصلی حکمت را این‌گونه معرفی کردند: مؤلفه اول، هماهنگی است که به معنای توازن، عشق به خود، قضاوت درست، قدردان بودن و هدف داشتن در زندگی است. مؤلفه دوم، محبت و صمیمیت است که شامل مهربانی، بخشندگی و سرزندگی است. مؤلفه سوم، هوش است که به توانایی حل مسئله اشاره دارد. توجه و تکریم محیط به عنوان مؤلفه چهارم و در نهایت معنویت شامل زندگی معنوی و درستی و یگانگی با خداوند است.

### ۳.۲. رویکرد تصریحی

نظریه‌های تصریحی، سازه‌هایی هستند که نظریه‌پردازان متخصص و پژوهشگران آنها را ارائه داده‌اند و بر دسته‌ای از داده‌ها استوارند و از طریق این داده‌ها آزمون می‌شوند. این داده‌ها از عملکرد افراد در تکالیفی که تصور می‌شود عملکرد روانی را اندازه می‌گیرند، به دست می‌آیند. برخی از پژوهش‌های انجام شده در این رویکرد، نتیجه‌گرا (بروندادمدار) هستند و بر حسب صفات و ویژگی‌های افراد حکیم توصیف می‌شوند و برخی دیگر به شدت فرایندگرا هستند و بر توصیف ساختار و ویژگی‌های دانش و تفکر مرتبط با حکمت متمرکزند (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲).

در رویکرد بروندادمداری که بر پایه ویژگی‌های شخصیتی افراد حکیم مفهوم‌سازی شده است، مدل وبستر (۲۰۱۰) قرار دارد که حکمت را با شایستگی، اراده لازم و کاربرد تجارب مهم زندگی در تسهیل رشد بهینه خود و دیگران تعریف می‌کند.



- پنج مؤلفه تشکیل‌دهنده ساختار حکمت در این مدل عبارت‌اند از:
۱. تجارب بحرانی: به‌ویژه تجارب دشوار و از نظر اخلاقی چالش‌برانگیز که عمیقاً بر فرد اثر می‌گذارد.
  ۲. تنظیم هیجانی: حساسیت (آمادگی) و توانایی روبه‌رو شدن با هیجانات ظریف و نیرومند؛
  ۳. مرور و تأمل: دیدن وجوه مختلف برای معنادهی، حفظ هویت، تشخیص نقاط قوت و ضعف و مواجهه با مشکلات، آگاهی از ناشناخته‌ها و کسب بینش از تجارب و برقراری ارتباط میان تجارب و مسائل آینده؛
  ۴. گشودگی: تمایل به در نظر گرفتن احتمالات، چشم‌اندازها و روش‌های جدید حل مسئله که موجب شکل‌گیری مجموعه گسترده‌ای از مهارت‌ها در فرد می‌شود.
  ۵. شوخ‌طبعی: استفاده از طنز و شوخی برای آرامش دادن به خود و دیگران؛ در واقع توانایی دیدن بخش‌های طنزآمیز حتی در موقعیت‌های جدی که نشان‌دهنده نوع مثبتی از انفصال است (Webster, 2010).
- وبستر (۲۰۰۳) معتقد است حکمت پدیده‌ای چندبعدی است که صاحب‌نظران ابعاد مختلفی برای آن در نظر گرفته‌اند و این حوزه پژوهشی هنوز برای یافتن ابعاد دیگر باز است. به‌زعم وی، برای درک حکمت با وجود اینکه حضور هر بعد ضروری است، اما هیچ‌کدام به‌تنهایی نماینده حکمت نیستند؛ برای نمونه برخورداری از توانایی‌های ذهنی که برای حکمت لازم است، بدون ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی ممکن است نشانه زیرکی یا هوش باشد، اما حکمت نیست. همچنین داشتن تمایلات انسان‌دوستانه بدون حمایت توانمندی‌های عقلانی، ممکن است نیت خوب نام بگیرد، اما حکمت خیر؛ بنابراین ترکیب دانایی و دوستی است که می‌تواند حکمت را شکل دهد.
- برخلاف رویکردهای شناختی، برخی ملاک‌های حکمت از نظر وبستر، به بعد عاطفی - هیجانی و ارتباطات میان‌فردی اشاره دارد؛ برای مثال ملاک تنظیم هیجان که به معنای درک و به‌کارگیری سازنده و خلاق هیجانات است، در این

حوزه قرار دارد. از طرفی شوخ طبعی به عنوان ملاک دیگر حکمت در حیطه ارتباطات بین فردی، گرمی و صمیمیت و همدلی با دیگران جای دارد.

در رویکرد فرایندمداری سه گروه نظریه را می توان طبقه بندی کرد که مجموع آنها رویکردی شناختی به حکمت دارند. این نظریه ها عبارت اند از:

۱. نظریه هایی که بر ویژگی های خاص مانند توانایی تشخیص محدودیت های دانش خود یا توانایی تعریف مسئله متمرکزند.

مدل آرلین (۱۹۹۰) و مدل دوبعدی میچام (۱۹۹۰) در این دسته قرار می گیرند که به جنبه های گرایشی<sup>۱</sup> و کیفیتی حکمت توجه می کنند و حکمت را تعادل بین دانستن و تردید (گرایشی) می دانند و معتقدند که حکمت می تواند در هر دو نوع تفکر ساده و عمیق یافت شود.

۲. نظریه های نوپیاژه ای که به کارکردهای شناختی سطح بالا و رشد تفکر نسبی گرا و یکپارچه، چشم اندازی تحولی دارند.

در مدل کرامر (۲۰۰۰) که به عنوان نمونه ای از نظریه های نوپیاژه ای مطرح می شود، حکمت دست کم دو مفهوم مجزا دارد؛ اما مفاهیم غیرقابل جمعی نیستند، مانند میدان شناختی که به شکل اندرزها، سخنان، آموزش های دینی و منابع تاریخی نوشته شده و ظاهر می شود یا یک منظومه از ویژگی های شخصیتی.

۳. نظریه های دانش بنیان که بر سازماندهی ساختارمند دانش مرتبط با حکمت درون یک نظام دانش تخصصی تأکید می کنند. در این رویکرد نظریه پردازی می توان به نظریه تعادلی استرنبرگ، مکتب برلین و مدل سه بعدی آردلت اشاره کرد که در ادامه تشریح می شود:

### ۱.۳.۲. نظریه تعادلی حکمت استرنبرگ

استرنبرگ ابتدا حکمت را سطح بالاتری از هوش عملی می دانست و تأکید

---

1. Attitudinal



چندان بر اهمیت آن نداشت؛ اما به مرور توجه بیشتری به مفهوم حکمت می‌کند و نپرداختن جدی به آن را نقطه ضعف نظریه هوش موفق خود می‌داند. در نتیجه به مدل «ترکیب حکمت، هوش و خلاقیت» می‌رسد که نظریه تعادلی حکمت نامیده می‌شود و می‌گوید: شهروندان جهان نیازمند خلاقیت هستند تا چشم‌انداز جایی را که می‌خواهند بروند، شکل دهند و بر تغییرات محیط غلبه کنند؛ هوش تحلیلی نیاز دارند که معین کند آیا ایده‌های خلاقانه‌شان خوب هستند؛ هوش عملی تا ایده‌های خود را اجرایی کنند و دیگران را نسبت به ارزش آن متقاعد سازند و سرانجام نیازمند حکمت‌اند تا اطمینان یابند این ایده‌ها کمک می‌کند تا به منافع مشترک (خیر همگانی) مبتنی بر اخلاق نه فقط برای خودشان، بلکه برای همه مردم در کوتاه‌مدت یا بلندمدت دست یابند (Sternberg, 2001).

مفاهیم اصلی این مدل عبارت‌اند از:

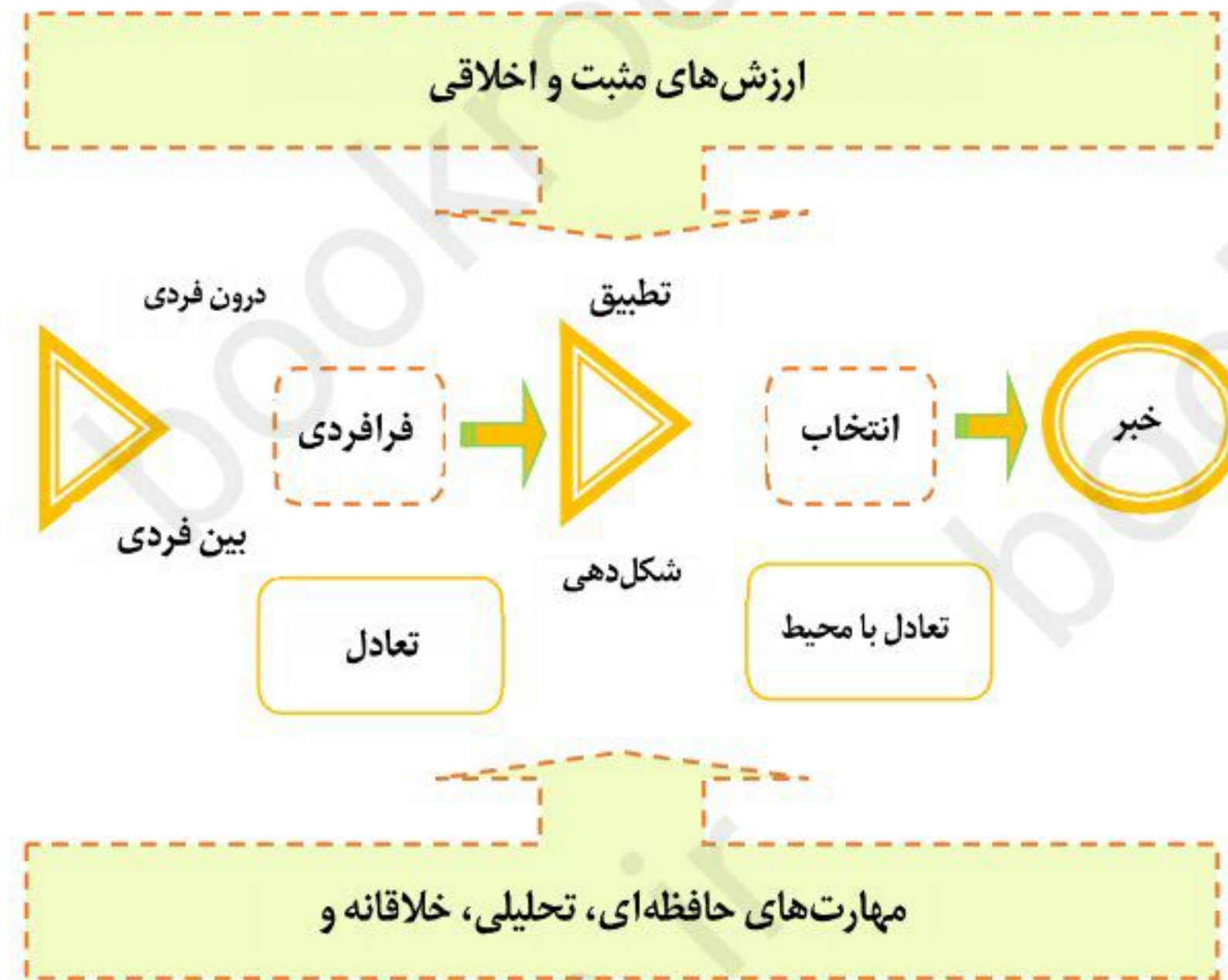
- قدرت تحلیل: به معنای تحلیل، نقادی، قضاوت، مقایسه و مقابله، ارزشیابی و ارزیابی
- خلاقیت: به معنای ایجاد، اختراع، کشف، تصور و خیال و پیش‌بینی
- هوش عملی: به معنای به‌کارگرفتن، استفاده، تمرین، اجرا، استخدام و انجام آنچه می‌داند.
- حکمت: به معنای تلاش برای رسیدن به منافع مشترک، دیدن امور از زاویه نگاه دیگران، متعادل کردن خواست خود، دیگران و سازمان‌ها؛ دیدن آثار بلندمدت و کوتاه‌مدت؛ دانستن چگونه دخالت دادن ارزش‌های مثبت اخلاقی در تصمیم‌گیری‌ها و تشخیص اینکه آنچه در زندگی واقعی اغلب درست به نظر می‌رسد، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تفاوت می‌کند (Sternberg, 2005).

در مدل WICS رفتار حکیمانه نیازمند مهارت‌های حافظه‌ای، تحلیلی،

خلاقانه و عملی است. وقتی انسان با یک موقعیت تصمیم‌گیری مواجه می‌شود، نیازمند بازخوانی اطلاعات مربوط به آن موقعیت است و باید بتواند مراحل حل مسئله و تصمیم‌گیری را به خوبی در ذهن خود مدیریت کند. اگر راه‌حل‌های گذشته مناسب نیستند، راه‌حل‌های جدید بیافریند و توان این را داشته باشد که راه‌حل خود را در عمل اجرا کند.

همان‌گونه که در شکل شماره ۱ مشاهده می‌شود، رفتار حکیمانه از نظر استرنبرگ، برقرار کردن تعادل بین خواست‌های درون‌فردی، بین فردی و فرافردی برای رسیدن به بیشترین منافع مشترک به شیوه انطباق، شکل‌دهی و انتخاب محیط است. خواست‌ها از عناصر مهم در نظریه تعادلی حکمت هستند. خواست‌ها ناظر به دیدن امور از زوایای مختلف هستند که علاوه بر جنبه‌های شناختی، از وجوه و واگرایی‌های انگیزشی و احساسی نیز اثر می‌گیرند. خواست‌های درون‌فردی شامل علاقه به شهرت، اعتبار، کسب ثروت، یادگیری بیشتر، ارتقای معنوی، افزایش قدرت و... است. خواست‌های بین‌فردی بسیار شبیه خواست‌های درون‌فردی است، با این تفاوت که علاوه بر خود، برای افراد نزدیک هم هست؛ اما خواست‌های فرافردی شامل رفاه برای مدرسه، کمک به جامعه، یاری به کشور، خدمت به خداوند است. همچنین افراد مختلف خواست‌های خود را به گونه‌های متفاوتی تعادل می‌بخشند؛ در یک سر طیف مستبدها قرار دارند که به دنبال قدرت و ثروت فردی خودشان هستند و در سوی دیگر طیف، افراد مقدسی هستند که خود را صرف خدمت به دیگران و خداوند می‌کنند.





شکل ۱،۱: ارتباط عناصر مدل تعادلی رهبری حکمت‌محور استرنبرگ (۲۰۰۵)

استرنبرگ معتقد است هوش تحلیلی، خلاقیت، هوش عملی، هوش اجتماعی، هوش بین‌فردی و درون‌فردی برای تصمیم‌گیری حکیمانه لازم هستند، اما کافی نیستند. شرط کافی حکمت این است که تعادل بین خواست‌ها و تعادل بین فرد و محیط را در راستای منافع مشترک تأمین کند. وی می‌گوید حکمت نوعی هوش عملی است، اما شکل ساده آن نیست که برای حداکثر کردن منافع شخصی استفاده می‌شود. حکمت به‌ویژه استفاده از دانش ضمنی و صریح و متأثر از ارزش‌ها برای رسیدن به منافع مشترک از خلال تعادل بین خواست‌های فردی، میان‌فردی و فرافردی، در کوتاه‌مدت یا بلندمدت و به‌وسیله انطباق با محیط فعلی، تغییر شکل این محیط یا انتخاب محیط جدید به دست می‌آید. همه این موارد در بستر زندگی فرد مانند شهر، کشور، محیط زیست



است. در این نظریه منافع مشترک چیزی است که عموماً برای همه، نه فقط برای افراد خاصی مانند خانواده، دوستان یا اعضای گروه خوب است. از این رو مستبدهایی که می‌کوشند چیزهایی را به هزینه دیگران برای خود یا گروه خاص به دست آورند. بدون توجه به اینکه نظر آن مستبدها درباره خودشان چیست. منافع مشترک را افزایش نمی‌دهد؛ بنابراین، درحالی‌که هوش عملی به منظور افزایش منافع. خواه فردی یا جمعی. استفاده می‌شود، حکمت به طور اخص برای متعادل کردن منافع درون فردی، بین فردی و فرافردی به کار می‌رود. ممکن است هوش عملی به منظور متعادل کردن منافع مورد استفاده قرار بگیرد یا خیر، اما حکمت حتماً باید شامل متعادل کردن منافع باشد. پیامد حکمت نوعاً به شکل اندرز است که معمولاً مخاطب آن فرد دیگری است، اما گاهی اوقات خود فرد نیز مخاطب این اندرز قرار می‌گیرد. فرد حکیم از توانایی بسیار بالایی برای اندرز دیگران برخوردار است؛ در واقع حکمت، عبارت است از به کارگیری فرایندهای تفکر همراه ارزش‌ها برای رسیدن به راه‌حل‌هایی که هدفشان دستیابی به منافع مشترک در یک بافت اجتماعی یا فرهنگی است (Sternberg, 2004).

به اعتقاد استرنبرگ (۲۰۰۲)، حکمت گسترده‌تر از اخلاق و شامل برقراری تعادل بین منافع درون فردی، بین فردی و فرافردی در عموم مسائل خواه اخلاقی یا غیراخلاقی است؛ برای مثال فرد برای تصمیم‌گیری در انتخابات باید حکیمانه عمل کند که لزوماً انتخابی اخلاقی نیست. او معتقد است هزاران سال است که اندیشمندان به ارزش‌های اخلاقی مشترک دست نیافته‌اند و او نیز از این امر ناتوان است؛ اما ارزش‌ها را به دو گروه عمومی و فرهنگی تقسیم می‌کند و قائل است که گروه اول در همه فرهنگ‌ها مورد قبول انسان هستند؛ اما گروه دوم در فرهنگ‌های مختلف تفاوت می‌کند. اینکه یک رفتار تا چه اندازه حکیمانه تلقی می‌شود، تابعی است از اینکه چه چیزهایی در بافت اجتماعی یا فرهنگی ارزشمند هستند. ارزش‌ها در چگونگی برقراری تعادل بین منافع و واکنش‌های فرد نقش دارند و به طور کلی حتی بر اینکه فرد چگونه منافع مشترک را تعریف